

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [روز آنلاین](#)]

[تاریخ: ۲۸ مرداد ۱۳۸۷]

پروین اردلان

شکل گیری فرهنگ سلطه ستیز

معمولا در بازجویی ها یا شایخون به اصحاب جنبش ها، مدافعان حقوق بشر، روزنامه نگاران،... دو نکته بیش از هر چیز مورد توجه "امنیت سازان" ما قرار می گیرد. یکی شناخت نقاط ضعف فرد است. بازجو شونده است تا بتواند با حمله و تحت فشار قرار دادنش، خاموش یا بی حسش کند. و دیگری شناخت نقاط تحریک آمیز جامعه در برابر بازجو شونده؛ تا بتوان با تحریک جامعه علیه وی، از حرکت باز ایستاند؛ یعنی اقدامی ضد اخلاقی اما برای تقویت اخلاق پلیسی و حکومتی در جامعه.

چندی است که "هویت" سازان صدا و سیمایی و کیهانی دهه ۷۰ با "هویتی" جدید در دهه اخیر و از طریق خبرگزاری رسمی ایران، که به همه ما شهروندان ایرانی تعلق دارد، سعی دیگری کرده اند تا "چراغ" دیگری را علیه مدافعان حقوق بشر و فعالان جنبش زنان روشن کنند. نسبت بهایی گری و دفاع از بهائیت به شیرین عبادی و فرزند او، اتهام براندازی نرم و کارگزاران فرهنگی غرب خواندن فعالان جنبش زنان و مدافعان حقوق برابر و کمپین یک میلیون امضا از جمله حملات اخیر هویت سازان جدید است.

دو مطلب اخیر ایرنا یکی "شیرین عبادی: اسارت در تور بهائیت" که ابتدا به قلم دکتر علی رضا حیدری بر صفحه خبرگزاری قرار گرفت ولی بلافاصله نام نویسنده پاک شد و به جای آن تنها عنوان "دکتر پژوهش و بررسی خبر" ذکر شد؛ و سپس مطلب دیگری با عنوان "کمپین یک میلیون امضا تروریستی و دنبال فحشا است" برگرفته از سخنرانی پیام فضلی نژاد در همایش طرح ولایت استان خوزستان، نمونه های نخست این اتهام زنی هاست که باید منتظر نوشته های بعدی این "پژوهش گران" مراکز امنیتی بود. می گویم "پژوهش گران" زیرا اخیرا در تب و تاب گسترده ای که جامعه ایران را از دکتر پروری و دکتر سازی و ارائه دکترین های جدید در بر گرفته است کارشناسان و بازجویان کیهانی نیز برای مشروعیت بخشی و علمی نشان دادن ادعاهایشان تحت عنوان پژوهش گر معرفی می شوند.

در نوشته "اسارت در تور بهائیت"، "پژوهش گر" این نوشته که خود را طرفدار "تزدانستن حق مردم است" می داند در ابتدای نوشته خود مثلا با استفاده از نظریات فوکو گفتمان حقوق بشری گسترش یابنده در جامعه کنونی ایران را دست پروده کمپانی های تولید گفتمان غربی می داند و به جای تحلیل و تبیین این ادعا ابزار پژوهش را کنار گذاشته و از طریق "اسناد غیر قابل انکاری" چون تقدیر کمیته نوبل صلح از شیرین عبادی به خاطر دفاع از حقوق بشر و مردم سالاری، ابراز خوشحالی جرج بوش از انتخاب وی، پذیرش وکالت بهائیان یا نقد قوانین نابرابر از سوی شیرین عبادی... زبان به اتهام زنی علیه وی و فرزندش نرگس توسلیان می گشاید. وی با زیر سوال بردن جایزه نوبل صلح، تلاش های شیرین عبادی و مدافعان حقوق بشر در گسترش گفتمان حقوق بشری در ایران را چون نمی تواند منکر شود به "گفتمان صادراتی اغیار" تعبیر می کند. زیرا حداقل نویسنده باید با توجه به اطلاعات ذی قیمتی که دارد واقف باشد که طی چند سال اخیر وکلای کانون مدافعان حقوق بشر، به ویژه شیرین عبادی، نسرین ستوده، لیلا علی کرمی، دکتر عبدالفتاح سلطانی...، همچنین وکلایی چون زهرا ارزنی، فریده غیرت، گیتی پورفاضل، محمد شریف... که به طور رایگان وکالت فعالان اجتماعی و سیاسی و مذهبی را برعهده داشته اند تا چه حد به دلیل پشتیبانی مالی، فکری و معنوی خود حامی این جنبش ها بوده اند. در واقع سند واقعی "غیر قابل انکار" عملکرد آنان است.

مطلب دیگر، "کمپین یک میلیون امضا تروریستی به دنبال فحشا است"، اتهام زنی های پژوهش گر کیهان است که باز هم در خبرگزاری رسمی کشور منتشر می شود. او در این سخنرانی نه تنها شیرین عبادی که شهلا لاهیجی، رخشان بین اعتماد، تهمنه میلانی، پوران درخشنده، شهلا شرکت، شادی صدر، فاطمه صادقی، اعضای مرکز فرهنگی زنان، فعالان کمپین یک میلیون امضا، مجله زنان و... را کارگزاران فرهنگی طرح خاورمیانه بزرگ و مروجان "همجنسگرایی، آزادی حجاب، سقط جنین، آزادی سکسوالیته و بهائیت" می داند که از نظر وی نه تنها "ایدئولوژی فحشا" را تبلیغ می کنند که از گروه های تروریستی هم دفاع می کنند. نویسنده در نهایت به این هم بسنده نمی کند و فرمان می دهد: "یک بار برای همیشه باید دین خود را به انقلاب اسلامی ادا کنیم و در این راه تنها به دلبران و دریا دلان انقلابی محتاجیم."

می توان برای پاسخ به هر یک از اتهاماتی که در این نوشته ها آمده است صفحه ها مطلب نوشت و به این نوع تحریک و تشویش اذهان پاسخ داد اما هدف من در این نوشته پاسخ دهی به این پژوهشگران امنیتی نیست چرا که آنان که منبع اصلی این داده ها و پردازش آنها هستند خود در جریان اصلی اطلاعات نیز قرار دارند و به درستی می دانند که چگونه می توان با تحریک احساسات مذهبی، قومی، ملی مردمان راه خود را پیش برد و البته "دانستن حق مردم است" را هم شعار خود قرار داد.

اما آیا "پژوهش" هایی از این دست همچون گذشته پاسخ می گیرند؟ بارها در نقد قوانین تبعیض آمیز در حوزه زنان گفته شده است که فرهنگ جامعه ما جلوتر از قوانین کشور است و به همین دلیل به طور مثال عرف جامعه دیگر ازدواج زود هنگام دخترکان خردسال را بر نمی تابد، ولی قانون همچنان بر همان پاشنه می چرخد یا اگر فرهنگ ما جلوتر از قانون نبود چنین اعتراضی گسترده و از همه طیف های فکری جامعه در برابر تصویب قانون ضد خانواده پدید نمی آمد،... می خواهم بگویم نه تنها فرهنگ ما جلوتر از قانون ماست، که امروز فرهنگ جامعه ما بسیار جلوتر از فرهنگ سلطه گر حکومتی مان نیز شده است. به عبارت دیگر، الزامات جامعه مدنی نه صرفاً در شعار که در خواسته ها و مناسبات و روابط بین فردی و گروهی و جنبشی در حال رسوخ است. تلاش برای آزادی افراد حق طلب و فعالان جنبش های اجتماعی اعم از زن و مرد از جنبش های زنان، کارگری، دانشجویی یا دفاع از حقوق هر یک از اقلیت های مذهبی، ملیتی، هویتی، جنسی،... حتی اگر موافق نظر یا دیدگاه یا روش شان نباشیم گامی بزرگ در جهت دموکراتیزه کردن فرد فردمان، جامعه، حتی حکومت و به عبارت دیگر شالوده شکنی سنت تاریخی مان بوده است. بارها مذاهب شیعه و سنی را علیه هم شورانده اند تا ماهی خود از آب بگیرند اما اکنون فعالان آگاه شیعه و سنی، ترک و کرد در تلاش اند که این تحریکات را بی پاسخ گذاشته و با اقدام به فعالیت های مشترک در برابر تحریک سازی ها مقاومت کنند؛ از کودکی به ما می گویند یهودی ها بو می دهند، بهایی ها نجس اند و... تا تحریکات و جنگ های مذهبی را دامن زنند اما اکنون بسیاری از ما می دانیم که برای رسیدن به یک جامعه انسانی توجه به حقوق اقلیت ها و نه پایمال کردن حقوق آنها شرط است، هر چند تلاش شود که راه دفاع از موکلان اقلیت هایی چون بهایی ها را با ایجاد ترس و اتهام ضد دین بودن ببندند، یا دفاع از حقوق همجنسگرایان را فحشا بخوانند؛ یا فعالان کمپین یک میلیون امضا را به رجم مسالمت آمیز بودن حرکتشان تروریست معرفی کنند... همه این اقدامات از آن روست تا با تحریک بخشی از جامعه علیه بخش دیگر آن یعنی زنان و اقلیت ها بر فشار هر چه بیشتر و ایجاد رعب و وحشت نسبت به فعالیت اجتماعی و جنبشی دامن زنند اما مشاهده می کنیم که روز به روز نه تنها بر تعداد کنشگران زن افزوده می شود که تعداد مدافعان حقوق اقلیت های دیگر نیز فزونی می گیرد.

دفاع از حقوق زنان، اقلیت های جنسی، قومی و مذهبی... را شاید بتوان ضریب سنجش دموکراتیک بودن یک جامعه دانست. شاید پیش تر دفاع از حقوق زنان محلی از ارباب نداشت اما اکنون بی توجهی به حقوق زنان با نقد گسترده زنان جامعه رو به رو خواهد شد هر چند اگر کمتر پاسخی بگیرد. دفاع از حقوق اقلیت ها نیز تجربه ای از این دست است. هم اکنون هر چند دفاع از حقوق اقلیت ها - نه الزاماً موافقت با آنان - به مثابه امری سیاسی، ضدیت با دین، یا ضدیت با تمامیت ارضی تلقی می شود اما به نظر می آید که جامعه مدنی ما در حال عبور از این مرحله نیز هست. اگر در گذشته به مدد حاکمیت سلطه و فرهنگ سلطه گر، نقطه تحریک پذیري اش بالا، تحملش ناچیز، و درک و مشاهده اش از تفاوت ها محدود بود اکنون جامعه ای خواهیم داشت که در آن به یمن ارتقای فرهنگی، رشد و پختگی جنبش ها و توان باز خوانی و نقد روزمره رفتارها و عملکردهایش در حوزه جمعی و فردی و گسترش گفتگوی درون گروهی، درون جنبشی و بین جنبشی، فرهنگی کثرت گرا و سلطه ستیز در حال شکل گیری است. ما به تدریج می

آموزیم که هر چه بیشتر به "حاشیه رانده شده های جامعه" راببینیم بیشتر قادر خواهیم بود تا با درک تفاوت ها و احترام به حقوق اقلیت ها جامعه مدنی مان را شکل دهیم؛ حرکتی که حاکمیت نسبت به آن عقب مانده است و به همین دلیل است فشار را بر مدافعانش بیشتر می کند. با چنین رویکردی دفاع از حقوق زنان، در اویش، دانشجویان، بهائیان، زهرا بنی یعقوب ها، هانا ها و روناک ها، کیبوندها و کمانگرها ... در ظرف حاکمیت تک صدایی نمی گنجد، و از همین روست که عملکرد شیرین عبادی ها تحمل نمی شود. براساسی جامعه چند صدایی پر صدا تر از حاکمیت تک صداست هر چند شاهد برخوردها و قتل های زنجیره ای نوینی باشیم.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]